

حمید نوری: "کشتار تابستان ۶۷ جعلی و توهم است"

کیوان جاوید

برای این «توهم» من بی توقف ۱۰ سال زجر کشیدم. این توهم را بازگو می کنم تا شاید از آن خواب، از آن «کابوس ساختگی» و از آن دریای غم خلاص شوم. مرسی که هستی آقای حمید نوری. ممنون که ما را از دنیای ساختگی درونی مان به واقعیت زیبای این جهانی می آوری. دنیایی به زیبایی جمهوری اسلامی که شما سازندگانش هستید.

آن توهم بزرگ

۱۸ ساله بودم که به جرم همکاری با سازمان اتحاد مبارزان کمونیست دستگیر شدم. پیش از من جمع وسیعی از همزمانم در شهرهای مختلف ایران دستگیر شده بودند. بهروز بابایی

یکی از مسئولین اتحاد مبارزان کمونیست در تشکیلات گیلان بود که در تهران دستگیر و در اوین به بند کشیده شد. جوانی خوش سیما با چشمانی درشت و همیشه لبخند به لب. همه دوستش داشتند. از مامان - باباها و حتی مادر بزرگ و پدر بزرگ ها. از خردسالان تا ما که هم‌رزمش بودیم، به راستی عاشقش بودیم.

بهروز ۲۳ ساله بود که دستگیر شد. تابستان ۱۳۶۱ (شاید اصلاً به قول حمید نوری این هم یک توهم است. اصلاً بهروز نامی وجود نداشت تا دستگیر شود.) من در پاییز ۱۳۶۱ مخفی شده و شش ماه در یک اتاق زندگی کردم. دوم فروردین ۱۳۶۲ در محاصره یک نیروی مسلح ۲۰ تا ۳۰ نفره قرار گرفته، دستگیر و به زندان

سپاه پاسداران شهرستان لنگرود منتقل شدم. دو ساعت بعد از دستگیری زیر شکنجه قرار گرفتم تا اولاً اعتراف به فعالیت تشکیلاتی کنم و دوماً دوستانم را لو بدهم.

نزدیک به شش ماه بعد وارد سلولی شدم که ۱۲ نفر دیگر در آن به بند کشیده شده بودند. دو هم‌رزم اتحاد مبارزانی من هم با همین جمع بودند. آنجا بود که فهمیدم بهروز اعدام شد. بهروز زندگی من بود و عمیقاً دوستش داشتم. ضربه ای که از شنیدن آن خبر خوردم تا ۱۰ سال بعد روزانه و منظم‌ا ادامه داشت.

سال ۱۳۷۲ از ایران خارج شده و در ترکیه از کمیساریای سازمان ملل در امور پناهندگان

تقاضای پناهندگی کردم که این تقاضا فوراً پذیرفته شد. طی ۱۱ ماهی که در ترکیه بودم از صبح تا شب در تشکیلات فدراسیون پناهندگان ایرانی مشغول به فعالیت بودم. طی این دوره فعالیت فشرده بود که توانستم با آن غم بزرگ کنار بیایم. پیش از آن هر خنده بلند و هر شادی از ته دل فوراً باعث عذاب وجدانم می شد. به خود می گفتم بهروز، جان باختی است و تو می توانی به راحتی بخندی، برقصی یا شادی کنی؟

از آن روز که خبر جان باختن بهروز را در زندان سپاه پاسداران لنگرود شنیدم تا امروز ۳۸ سال می گذرد. هنوز بعد از گذشت این همه سال، موقع نوشتن این یادداشت غم همه

وجودم را فرا میگیرد. اما آن درد را با مبارزه برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی مهار می کنم. مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی را می بینم. هزاران مادر و پدر داغدار را می بینم که در سالهای مختلف شاهد به خون کشیده شدن عزیزانشان بوده اند. در کشتار سال ۶۷ بیش از ۲۰۰ چهره را بیاد می آورم که همبندان من بوده و اعدام شدند.

چهره ندا آقا سلطان از جانباختگان سال ۸۸ و چهره های جوانان و نوجوانانی که در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ جان باخته اند را از یاد نمی برم. با این وجود باید اعتراف کنم زخم از دست دادن بهروز بابایی هرگز از بین نرفته است.

امروز حمید نوری یکی از آن جانیان حکومت اسلامی در سوئد به محاکمه کشیده می شود. او همه این قتل عام ها را انکار می کند و غم ما را توهم می نامد. این هذیان گویی و این لاطائلات حمید نوری تا همینجا پاسخ کوبنده ای از سوی شاهدان اعدام ها گرفته است. در انتظار رو شدن جنایات بیشتر و محاکمه همه این جانیان هستیم. این توهم جانیان اسلامی است که فکر می کنند ما فراموش می کنیم یا که می بخشیم.

۲۴ نوامبر ۲۰۲۱

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام